



“Ahmad bin Mohammed bin Siddiq Al-Ghomārī” and His Methods to Discover and Correct Sanad Problems of Prophetic Hadiths

*Alireza Tabibi*¹

*Vahid VatanKhah*²

DOI: 10.22051/TQH.2020.32188.2908

Received: 11/07/2020

Accepted: 29/02/2021

Abstract

“Sheikh Ahmad bin Mohammed bin Siddiq Al-Ghomārī,” a Sunni jurist and hadith scholar who believed in purifying hadith and then entered the issue of ilal al-hadith (problems of hadith) to defend the Prophetic Sunnah. Accordingly, he wrote the book *Al-Madāwī li ‘Ilal al-Hadith*. He based his study on the “unruly rejection of narrations.” Knowing sources of hadith sciences, he discovered the problems and corrected them. Some of his theories such as “rejecting the justice of all Companions,” “non-interference of religion in defecting narrators,” “criticism of the theories of the great early hadith scholars,” “tendency to Sufism,” “anti-Nasibism spirit,” and “the superiority of Ali (AS) over the Caliphs,” make him distinguished from other contemporary Sunni hadith scholars. These theories also have affected his hadith ideas. Therefore, it seems necessary to formulate his theories and study his works in Shiite scientific communities. The study of the authors of this article shows that he methodically dealt with the problems of hadith. Accurately distorting the narrations, criticizing the opinions of the narrators, and resorting to ijtihad and arguing, he discovered many sanad problems of the Prophetic hadiths and corrected them to eliminate them from weakness. Based on the descriptive-analytical method, this article aims to examine his views on sanad problems and correcting them according to the book *Al-Madāwī*.

Keywords: *Ahmad bin Mohammed bin Siddiq Al-Ghomārī, Hadith Problems, Al-Madāwī li ‘Ilal Al-Hadith, Sanad Problems, Correcting Narrations.*

¹. Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Arak University, Iran. (The Corresponding Author) a-tabibi@araku.ac.ir

². PhD Candidate of Qur’an and Hadith Sciences, Arak University, Iran. vn11351@gmail.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س)

سال هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، پیاپی ۵۱

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۶۹-۱۰۴

«احمد بن محمد بن صدیق الغماری» و روش‌های وی در کشف و تصحیح علل سندی روایات نبوی (ص) علیرضا طیبی^۱ وحید وطن خواه^۲

DOI: 10.22051/TQH.2020.32188.2908

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

چکیده

شیخ احمد بن محمد بن صدیق الغماری محدث و فقیه معاصر اهل سنت است که با اعتقاد به پالایش حدیث و به منظور دفاع از سنت نبوی به «علل الحدیث» وارد شده و «المداوی لعلل الحدیث» را از خود به جای گذاشته است. مطالعه‌ی علل الحدیثی ابن صدیق بر «عدم طرد بی ضابطه روایت» استوار شده و او با احاطه بر منابع و علوم حدیثی به کشف علل و تصحیح حداکثری آنها اقدام کرده است. ویژگی‌های علمی شیخ احمد چون «عدم اعتقاد به عدالت همه‌ی صحابه»، «عدم دخالت مذهب در جرح راویان»، «نقد آراء حدیثی بزرگان متقدمین»، «گرایش به تصوف»، «روحیه‌ی ناصبی ستیزی» و

^۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران. (نویسنده مسئول) a-tabibi@araku.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران. vnl1351@gmail.com

«تفضیل علی (ع) بر خلفا» او را در میان محدثان معاصر اهل سنت متمایز کرده و بر آراء حدیثی وی نیز اثرگذار است بوده است بدین جهت، طرح نظریات و بررسی آثار وی در جوامع علمی شیعی ضروری به نظر می‌رسد. بررسی نویسندگان مقاله نشان می‌دهد وی روش‌مندان به علل حدیثی پرداخته و با تخریح دقیق روایات، نقد آراء محدثان و توسل به اجتهاد و استدلال بسیاری از علل سندی وارد بر احادیث نبوی را کشف و با تصحیح، آنها را از ضعف خارج کرده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی با هدف بررسی آراء وی در زمینه‌ی علل سندی و تصحیح آنها با تکیه بر کتاب «المداوی» نگارش یافته است.

واژه‌های کلیدی:

احمد بن محمد بن صدیق الغماری، علل الحدیث، المداوی لعلل الحدیث، علل سندی، تصحیح روایات.

طرح مسئله

«التیسیر» و «فیض القادیر»، دو شرح بر جامع الصغیر سیوطی است که توسط «عبد الرئوف المناوی» (۱۰۳۱ق-۹۵۲ق) از علمای حدیث اهل سنت نگاشته است. «احمد بن محمد بن صدیق الغماری» محدث معاصر اهل سنت، به علت نارسایی شروح مناوی و اشکالات وارد بر آن، اقدام به تألیف «المداوی لعلل الجامع الصغیر و شرحی المناوی» نموده است. «المداوی» حاوی نکات، فوائد، تعلیقات و زوائدی است که در بررسی علل نوشته شده و یک دوره‌ی حدیث پژوهی جهت طالبان حدیث به شمار می‌رود.

ابن الغماری در این دوره‌ی شش جلدی به‌طور مفصل به بررسی طرق احادیث و علل وارد بر متن و اسناد پرداخته است. این کتاب در بین مجموع تصنیفات چهار صد گانه‌ی وی، عموماً توسط محققان به‌عنوان برجسته‌ترین اثر یاد شده است. از آنجا که بروز علل از موجبات ضعف حدیث است و در صورتی که روش‌هایی برای جبران آنها وجود نداشته باشد روایات طرد شده امکان استفاده از آنها در معارف دین منتفی می‌گردد، اهمیت تلاش‌های علل الحدیثی محدثانی چون احمد بن صدیق نمایان می‌شود. در واقع برای دفاع از حدیث نبوی، پالایش احادیث و کشف و تصحیح روایات معلول، جهت بازگرداندن آنها به مجموعه‌ی تراث نبوی ضروری است.

در ارتباط با تلاش‌های حدیثی شیخ احمد، کتابی تحت عنوان «الحافظ أحمد ابن الصدیق الغماری و أعماله و جهوده فی خدمه الحدیث من خلال اجزائه الحدیثیه» نوشته علیاء محمد زحل که در سال ۱۹۷۱م توسط دارالکتب العلمیه منتشر شده است. این کتاب ضمن مقدمه‌ای درباره‌ی ابن الغماری تلاش‌های وی در جهت نگارش اجزاء حدیثی را بررسی کرده است. رساله‌ای نیز با عنوان «الحافظ أحمد بن الصدیق ومنهجه فی النقد الحدیثی من خلال کتابه الیهدایه فی تخریج أحادیث البدایه» که به بررسی روش نقد الحدیثی وی در کتاب «الیهدایه فی تخریج أحادیث البدایه» پرداخته است.

اما در میان حدیث پژوهان شیعه هیچ کار پژوهشی درباره‌ی موضوع حاضر صورت نگرفته است. از میان آثار مرتبط می‌توان به «علل الحدیث» بهبودی اشاره کرد. کتاب دیگری نیز با عنوان «علل الحدیث فی تهذیب الأحکام للشیخ الطوسی» اثر عادل عبد الجبار ثامر الشاطی در سال ۲۰۱۳م در بیروت منتشر شده است که مؤلف در آن، دو فصل را به کلیات در علم علل اختصاص داده و در فصل سوم احادیث معلول در التهذیب را بررسی نموده است.

از مقالات نیز می‌توان به «راه شناخت علل الحدیث» از علی محمد میرجلیلی اشاره کرد که در سال ۱۳۹۰ش به چاپ رسیده است و در آن موارد شش گانه از نشانه‌های علت

در حدیث بررسی شده است. در این مقاله بحث علل از دیدگاه شیعه و اهل سنت تفکیک نشده و مطالب به صورت مختلط آورده شده است. مقاله‌ی ایزدی و مظاهری نیز با عنوان «علت در حدیث و موازین شناخت آن از دیدگاه استاد محمدباقر بهبودی» در سال ۱۳۹۴ش به چاپ رسیده و در آن دیدگاه‌های علل الحدیثی بهبودی با اتکاء بر کتاب علل وی، مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله‌ی پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی نظریات حدیثی احمد بن محمد بن صدیق الغماری در علل الحدیث، به استخراج رویکرد وی در کشف علل سندی و روش‌های تصحیح آنها پرداخته است.

۱. ادبیات نظری تحقیق

أحمد بن محمد الصدیق الغماری، أبو الفیض (۱۳۸۰ق - ۱۳۲۰ق) فقیه و محدث مغربی است. وی در خاندانی از سادات حسنی مشهور به علم و دارای گرایشات صوفیانه نشو و نما یافت. تحصیلات خود را در طنجه زیر نظر پدر و اساتیدی چون شیخ السید العربی بودرّه آغاز نمود و پس از هجرت به مصر در سال ۱۳۳۹ق از اساتید خود علوم اسلامی و حدیث را آموخت و از بسیاری از آنها اجازه روایت گرفت و پس از تکمیل تحصیلات، به استادی الازهر نائل شد. ابن صدیق بیشتر عمر علمی خود را در تدریس، تحقیق و پژوهش پیرامون علوم مختلف حدیث و خصوصاً علل الحدیث گذرانده است با این حال وی در فقه و سایر علوم دینی نیز تبحر خاصی داشته است و از او نزدیک به چهارصد اثر باقی مانده است.

بزرگان علما از مشایخ وی و دیگران به فضل او اعتراف کرده و بر حفظ، وسعت اطلاعات و تقدم او در علم حدیث شهادت داده او را در جوانی «شاب الشیخ» و به سبب کثرت تألیفات «سیوطی عصر» لقب داده‌اند و او را در وسعت و دامنه‌ی اطلاعات حدیثی و قدرت نقد و اجتهاد هم پایه‌ی بزرگانی چون ابن حجر و سخاوی دانسته‌اند (نک: ابن الغماری، ۱۹۹۶م، صص ۱۱۲-۵۱، «مقدمه»؛ ابن الغماری، ۲۰۰۷م، صص ۸۹-۱۰۰).

به سبب ویژگی‌های خاص، احمد بن صدیق مورد توجه جامعه علمی اهل سنت، شیعه بوده و وهابیون حساسیت ویژه‌ای نسبت به شخصیت و آثار وی از خود بروز داده‌اند.

۱-۱. ابن الغماری و جریان‌های حدیثی معاصر

احمد بن صدیق را به سبب گرایش‌های صوفیانه در جریان حدیثی صوفیه از جریان‌های حدیثی معاصر اهل سنت قرار داده‌اند (مهریزی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰؛ شفیع، ۱۳۹۷ش، ص ۶۸)، اما بر اساس روش وی که بر اساس اجتهاد، پرهیز از تقلید، پیروی از دلیل و نگرش منتقدانه پایه‌ریزی شده است (علیاء محمد زحل، ۱۹۷۱م، ص ۳۶). به نظر می‌رسد وی به شاخصه‌های اعتدال‌گرایان معاصر نزدیک‌تر است.

هرچند گرایش به صوفیه و دفاع از بزرگان این طریقه چون حلاج و ابن عربی و محبت بدان‌ها برای ابن الغماری و آباء وی ثابت است اما به نظر می‌رسد نسبت دادن وی به غلو تصوف و اعتقادات نادرست آنان، در واقع حربه‌ای برای تخریب این محدث و تحذیر از مراجعه به تألیفات اوست چراکه وی به مخالفت با برخی از اصول اهل سنت چون زیارت قبور و عدالت صحابه از جمله معاویه پرداخته است (همان، صص ۳۷ و ۷۴) و در آثار خود به صراحت به محبت علی (ع) و تفضیل وی بر خلفا اعتراف و به ذم صحابه‌ای چون معاویه، عمرو عاص، مغیره بن شعبه و سمره بن جندب اقدام کرده و اهل بیت (ع) را بدون هیچ شک و شبهه، برترین مردم امت پس پیامبر (ص) معرفی کرده است (ابن الغماری، ۲۰۰۷م، صص ۳۹-۴۰).

۱-۲. روش علمی شیخ احمد بن صدیق در حدیث پژوهی

احمد بن صدیق از منتقدان محدثان بزرگ اهل سنت به شمار می‌رود. او عقیده دارد برخی از اهل حدیث بلکه بیشتر آنان از فهم مدارک شریعت و حل اشکالات وارد بر روایات

ناتوان بوده‌اند بدین جهت به جای حل مشکلات عارض بر حدیث، به وارد کردن طعنه بر راویان اقدام کرده‌اند. وی تقلیدگرایی حدیث پژوهان را نیز مورد انتقاد قرار داده می‌گوید:

«آنان بر اساس عادت‌های ناپسند، به آنچه قبل از ایشان گفته‌اند اعتماد می‌کنند و فکر خود را به کار نمی‌اندازند، و در مسائل اهل تحقیق استدلال نیستند، آنها فقط به روایت و اسناد توجه دارند و زمانی که می‌شنوند یکی از پیشینیان چون أحمد و ابن معین و ابی حاتم و ابی زرعه سخنی در باره‌ی یک حدیث یا یک راوی گفته است می‌پذیرند و به آن اعتماد می‌کنند بدین سبب بسیاری از احادیث صحیح را بدون دلیل و برهان رد می‌کنند چنانکه در حدیث «أنا مدینه العلم» چنین کرده‌اند» (ابن العماری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۷۲؛ همو، ج ۵، ص ۳۶۳).

ابن صدیق بر ناقد حدیث لازم می‌داند به تحقیق و استدلال روی آورد و با پرهیز از تقلیدگرایی مذموم ضمن کشف علل، به اصلاح آنها همت گمارد و صرف وجود مشکل در اسناد یا گزارش ضعف از متقدمان، او را به سمت تضعیف روایت سوق ندهد.

۱-۳. حدیث مُعَلَّل

«مُعَلَّلٌ» یا «معلول» حدیثی را گویند که مشتمل بر عیبی پنهان است که به صحت آن آسیب میزند هر چند ظاهر آن صحیح به نظر آید (ابن الصلاح، ۱۴۰۶ق، ص ۹۱). این تعریف در بین محدثان فریقین مشترک است چنانکه والد شیخ بهایی نیز به همین تعریف اشاره کرده است:

«والعلة عبارة عن سبب غامض خفي مضعف للحديث اما في متنه أو في سنده مع أن ظاهره السلامة، وإنما يتفطن لها غالباً الماهر في فن الحديث طرقة ومتونه و مراتب روايته» (العاملی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۱۱).

با توجه به تاریخ نگارش اولین متون مرتبط با علل الحدیث چون علل دارقطنی و علل ابن ابی حاتم الرازی (م ۳۲۷ق)، به نظر می‌رسد از نیمه نخست سده سوم هجری، این موضوع در حوزه مطالعات حدیثی وارد شده است (نک: ابن ابی حاتم الرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶، «مقدمه محقق»). بر اساس تعریف، علت همان عارضه‌ی پنهان در اسناد و متون روایاتی است که ظاهراً صحیح به نظر می‌رسند اما محدثان اختلاف آشکار در اسناد مانند رفع و وقف و وصل و ار سال و... یا اختلاف در متن مانند اختصار و ادراج و تغییر معنا و... را نیز در علل داخل کرده‌اند و بر این اساس علت را بر دو نوع دانسته‌اند هر چند تأکید آنها بر عوارض پنهان در سند و متن بوده است.

علل پنهان ضابطه‌مند نیستند چرا که صورت‌های بسیاری برای آنها قابل تصور است (الصیاح، ۱۴۲۵ق، ص ۱۶) و تشخیص آنها چنانکه عاملی و دیگران گفته‌اند جز از عهده ماهران اهل فن بر نمی‌آید: «وانما يتفطن لها غالباً الماهر في فن الحدیث».

۲. تقسیم‌بندی علل حدیث از منظر الغماری

محدثانی چون ابن صلاح علل را به اعتبارات مختلفی دسته‌بندی نموده‌اند، گاهی بر اساس محل وقوع علت که متن یا سند است و گاهی بر اساس آسیب‌زا یا غیر آسیب‌زا بودن علل و گاهی نیز هر دو گزاره را مدنظر داشته‌اند (الحلاف، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰). احمد بن صدیق در «المداوی» به هر دو نوع توجه داشته و علل سندی، متنی، آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا را بر اساس ترتیب روایات جامع صغیر سیوطی مورد بررسی قرار داده است. تقسیم‌بندی این مقاله به جهت اختصار، طبق آنچه ابن صلاح بیان کرده بر اساس محل و موضعی است که علت در آن روی داده است.

۲-۱. علل مربوط به سند

مجموعه‌ای از علل حدیثی که به گونه‌ای اسناد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، این علل معمولاً در سند روایتی که به ظاهر سالم است، مخفی هستند (الخصیر، ج ۱۳، ص ۲۳، مشاهده در

روایت نیستند مانند زمانی که فردی «تدلیس» کرده و حدیث را «عننه» بیان کرده است، این علت سبب توقف در حدیث می‌شود اما اگر حدیث از طرق دیگری که در آن تصریح به «سماع» شده نقل شود، علت را تصحیح می‌کند (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۴۷). نوع دیگر علت‌های سندی آسیب‌زا هستند و موجب عیب بر روایت و توقف در آن می‌شوند، مانند ابدال در سند و تبدیل راوی به راوی دیگر.

احمد بن صدیق الغماری در بررسی علل الحدیثی روایات، ابتدا به سراغ علل عارض بر سند رفته سپس متعرض علل متن شده است. روش وی در کشف و تصحیح علل مبتنی بر روش‌شناسی است، وی ضمن طی مراحل هشتگانه با جستجوی راویان، طرق حدیث، اسانید و بررسی اعتبار راویان و میزان حفظ و ضبط آنها، علت را در حدیث آشکار و به تصحیح آن مبادرت نموده و در صورت عدم امکان تصحیح، روایت را مردود معرفی کرده است.

۲-۲. ارسال در سند

«ارسال» در سند آن است که تابعی - که پیامبر را درک نکرده - بگوید: قال رسول الله... (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۳۵) در این صورت حدیث را «مرسل» می‌گویند. احمد بن صدیق از میان تعاریف مرسل، این تعریف را بدان جهت که سبب تمایز مرسل با منقطع، معضل و معلق می‌گردد، ترجیح داده است. اهل حدیث همه‌ی مرسلات را ضعیف نمی‌دانند برای مثال مراسیل سعید بن مسیب را صحیح‌ترین مرسلات دانسته و گفته‌اند: «أَصْحَحُّ الْمَرَّاسِيلِ مَرَّاسِيلُ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ» (الحاکم النیسابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶).

آنها با حصول شرایطی مرسل را در صحیح یا حسن داخل می‌نمایند؛ از جمله این شرایط آن است که تابعی مرسل، ثقه بوده و جز از ثقات نقل نکرده باشد، یا قرینه‌ای نشان دهد که حدیث دارای اصلی بوده است. این قرینه یا همان روایت به صورت متصل از طریق

دیگر است و یا روایت مرسلی دیگر غیر از مرسل اول و یا موافقت با قول صحابی است (عمر فلاته، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۸۹-۸۸). احمد بن صدیق نیز در صورت حصول شرایط مذکور مرسلات را پذیرفته است.

بر این اساس وی مرسلات ابن وهب صاحب الجامع لابن وهب فی الأحکام، را به علت وثاقت وی «صحیح لا شک فیہ» دانسته است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۴، صص ۴۶۵ و ۴۶۷). ابن صدیق عقیده دارد اگر ناقد، حدیث مرسلی را تضعیف کرد، امکان دارد تضعیف وی صرفاً به خاطر ارسال نبوده پس لازم است برای پیدا کردن علت تضعیف، موارد دیگر بررسی شود.

روش وی آن است که مرسلات را با استدراک قرائن از آزار سال خارج می کند برای نمونه وی روایت «كَفَى بِالْمَرْءِ عِلْمًا أَنْ يَخْشَى اللَّهَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُعْجَبَ بِنَفْسِهِ» که به صورت مرسل از مسروق نقل شده را با سند متصل «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الطَّلْحِيُّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَتَّانُ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، ثنا زَائِدَةُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ...» از حلیه الاولیاء (أبو نعیم، ۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۹۵) تخریج نموده و صحیح دانسته است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۲۸).

بر اساس قواعد تحدیث اهل سنت، حدیث برخی از ائمه شیعه چون امام صادق (ع) از پیامبر (ص)، مرسل محسوب می شود چرا که ایشان جزء صحابه نیست تا حدیث وی مرفوع محسوب شود (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹) و از تابعین نیز نمی باشد تا بتوان حدیث او را مقطوع به حساب آورد (صبحی الصالح، ۱۹۸۴م، ص ۲۰۹). ابن صدیق عقیده دارد آنچه درباره ی موقوف و مقطوع و مرسل گفته شد، درباره ی منقولات امام صادق (ع) صدق نمی کند چرا که احادیث ایشان به حدیث علی (ع) برمی گردد و امام صادق (ع) غالباً از آباء خود جز از طریق متصل روایات نمی کند (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۸۸).

۲-۳. عدم دخالت مذهب در وثاقت راوی

احمد بن صدیق، مذهب را در وثاقت راوی مؤثر نمی‌داند و در صورتی که علل دیگری برای راوی ثابت نشده باشد، آن را از اسباب تضعیف روایت به حساب نمی‌آورد و جرح راوی را به سبب عقیده، مردود و غیرقابل التفات می‌داند؛ وی چون همفکرانش محمد سعید ممدوح قائل به نظریه‌ی «فالعبرة بصدق الراوی لا بمذهبه» می‌باشد (ممدوح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۴). او با استناد به اقوال ابن حجر، بیشتر این اتهامات را ساخته و پرداخته‌ی نواصب شام می‌داند (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۳۹؛ همو، ۱۳۲۶، ج ۷، ص ۲۲۶ و ج ۸، صص ۳۰۲ و ۳۰۶).

ابن صدیق، ذهبی را تشدیدگر این رخداد معرفی کرده و عقیده دارد ذهبی به هیچ راوی شیعی برخورد نکرده مگر آن که او را در ضعف داخل کرده است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۵۶۳). علاوه بر «تشیع»، ابن صدیق اعتقاد و گرایش به «قدریه»، «غلو» و یا «خارجی‌گری» را نیز موجب تضعیف راوی به شمار نمی‌آورد و در صورت اثبات ضعف راوی، آن را به عاملی غیر از «مذهب و عقیده»، منتسب می‌کند. استدلال وی آن است که روایت بسیاری از راویان شیعه، خوارج و حتی نواصب در صحیحین ثبت شده و جرح آنها نیز دارای معارض است. شیخ احمد بن صدیق در برخورد با رجال شیعی چون أبان بن تغلب، محمد بن خلف، علی بن هاشم بن برید، حبه‌عربی و محمد بن حمید از آنان دفاع کرده و در تضعیفات وارد شده بر آنان خدشه کرده است (نک: ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، صص ۳۶۷ و ج ۳، ص ۵۳۸ و ج ۵، صص ۵۴ و ۸۲ و ۴۲۷).

وی همچنین برد بن سنان و یحیی بن بسطام قدری مذهب را توثیق کرده (نک: ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۶۹ و ج ۲، ص ۴۳۶) و اتهام غلو در عقیده را نیز که متوجه راویان شیعی و قدری است در بیشتر موارد اثبات نشده انگاشته است. وی به استناد قول ذهبی گفته است که این غلو، بدعت آور نیست و مانند آن در بسیاری از تابعین و اتباع تابعین دیده می‌شود (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۳۶۷؛ الذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵).

۲-۴. اختلاط راوی

«اختلاط» در لغت به معنی فساد عقل است، ابن منظور گفته است: «اختلط فلان أي فسَدَ عقله، و رجلٌ خَلَطَ بَيْنَ الخَلَاطَةِ، أحمق مخالط العقل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۹۴) و در اصطلاح أهل حدیث عارضه‌ای است که عموماً در اواخر عمر برای برخی از راویان ثقه حادث می‌شده و به سبب آن دچار سوء حفظ می‌شدند؛ رجالیون در ترجمه این افراد معمولاً عباراتی چون «اِخْتَلَطَ بِأَخْرَةٍ» را ذکر کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۰).

حکم اختلاط راوی، در صورتی که از ثقات بوده بدین گونه است که احادیث وی قبل از اختلاط قابل قبول است اما آنچه را که بعد از اختلاط نقل کرده یا امر آن مبهم است و نمی‌توان مشخص کرد مربوط به قبل از اختلاط یا بعد از آن است، قابل قبول نیست (الحلبی، ۱۹۸۸م، ص ۳۴). تشخیص چنین امری چندان ساده نیست چراکه لازمه‌ی آن بررسی ترجمه و شرح حال راوی قبل و بعد از اختلاط است که نیازمند منابع تاریخی و رجالی و تسلط ناقد حدیث بر آنهاست.

راویانی مانند عطاء بن سائب بن مالک ثقفی کوفی (م ۱۳۶ق) از این دسته هستند که در سال‌های پایانی عمرش دچار اختلاط شده‌اند (نک: آهنگ و شکوری، ۱۳۹۹، ص ۱۹). به همین جهت تنها روایات افرادی چون سفیان ثوری و شعبه که قبل از اختلاط از او سماع نموده‌اند، از طرف محدثان، مورد پذیرش قرار گرفته است (المزنی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۸).

ابن الغماری، در یادکرد از «هلال بن خباب» بحث از اختلاط را مطرح کرده است و ضمن پذیرش قاعده‌ی مذکور، عقیده دارد اگر راوی در آخر عمر دچار اختلاط شده، در صورتی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد که وسیله‌ی آن بتوان احادیث قبل و بعد از اختلاط را تمیز داد، بدین گونه عمل می‌شود که اگر در نقل حدیث منفرد باشد، نمی‌توان قابل احتجاج نیست اما اگر با نقل ثقات موافق باشد نباید جرح را مؤثر دانست (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۵۰۰). بدین ترتیب شیخ احمد، مخالف روش محدثانی چون ابن صلاح

عمل نموده که در این موارد به روایات فرد مختلط که در صحیحین یا یکی از دو صحیح بخاری یا مسلم آمده اعتماد می‌کردند بنا بر آنکه این روایات مربوط به قبل از اختلاط آنهاست (ابن الصلاح، ۱۴۲۳ق، ص ۴۹۹).

۲-۵. انفراد

حدیث مفرد را غریب نیز گفته‌اند و به مفرد مطلق و نسبی تقسیم کرده‌اند؛ مفرد مطلق در سند اتفاق می‌افتد و منظور از آن خبر آحادی است که توسط ثقه و با سند متصل و به دور از علت و شذوذ نقل شده باشد، حکم این نوع صحت است؛ اما مفرد نسبی آن است که با حدیث دیگری موافق باشد و یا شاهی از صحابی دیگر آن را تأیید کند (ابن حجر، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۷۲۲). در مواردی که محدثان به حدیثی با «تفرد به فلان عن فلان» اشاره نمایند این اشاره، تضعیف را نمی‌رساند (البیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۲۰) مگر آن که به ضعف یکی از منفردین تصریح شده باشد.

این قاعده مورد پذیرش ابن صدیق قرار گرفته و برای نمونه حدیث «إنما الأعمال...» را با وجود انفراد در نقل، از صحیحترین احادیث محسوب کرده است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۳۹۰). وی بر این عقیده است که صرف انفراد، دلالت بر ضعف نیست مگر آن که راوی منفرد، ضعیف باشد و هنگامی که راوی ثقه است چه مفرد نقل کرده باشد یا تابعی داشته باشد، به صحت حدیث ضرر نمی‌رساند. استاد او در این زمینه به مفردات ثقاتی چون مالک و شعبه و سفیان است که در تصنیفات بزرگان حدیث چون دارقطنی، أبو نعیم و طبرانی ذکر شده‌اند و از طرف آنان معلل، منظور نشده‌اند (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۲۳۹).

۲-۶. تعدد مخرجین و نقش آن در جبران انفراد

تخریج، راهنمایی به جایگاه حدیث در مصادر اصلی است بدین گونه که حدیث غیر مسند به کتاب یا اصول، به صورت مسند، نسبت داده شود چه مُخَرَّج درباره‌ی صحت، ضعف و یا

رد و قبول روایات حکم کرده و یا فقط به نسبت دادن حدیث به اصول، اکتفا کرده باشد (ابن الغماری، ۱۴۱۴ق، صص ۱۴—۱۳). ابن صدیق به شیوه محدثینی چون سیوطی (السیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۴۸۶) عقیده دارد که زیادی مخرجین، سبب قوت طریق واحد ضعیف نیست حتی اگر هزار مخرج بر آن اتفاق نظر داشته باشند چراکه هر هزار مورد مانند اخراج یک نفر است.

برای نمونه وی به حدیث «أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا ذُنُوبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيمَا لَا يُعْنِيهِ» اشاره کرده که مناوی آن را به علت تعدد طرق صحیح دانسته است. او تذکر می‌دهد که در این موضع، مخرجین متعدد شده‌اند و این امر سبب انجبار حدیث ضعیف نیست (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۵۴). وی در رد نظر مناوی گفته است:

«أنه زعم أن في استيعاب المخرجين قوة، و ذلك من جهله بالصناعة فإن

تعدد المخرجين لا يفيد قوة أصلاً... وإنما القوة في تعدد المخارج و الطرق»

(ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۱۸۶).

بر این اساس تعدد مخارج در صورتی قوت محسوب شده و ضعف روایت را جبران می‌کند که به همراه تعدد طرق باشد.

۲-۷. عدم اشتهار راوی به کذب

«دروغگو» یا «کذاب» از الفاظ جرح راوی است و ابن جزری آن را در مرتبه چهارم از مراتب جرح قرار داده است (السخاوی، ۲۰۰۱م، ص ۱۲۵). به عقیده ابن صدیق اثبات کذب راوی، سبب ضعف حدیث است اما اگر راوی را بدون اثبات کذب در شمار ضعیفاء ذکر کرده باشند، با وجود شاهد از ضعف خارج می‌شود:

«فليس كل ما يرويه الكذاب كذباً لاسيما إذا دلت القرائن وشهد الواقع

بصدقه» (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۳۶۶).

برای نمونه او پس از نقل روایت ابی امامه از پیامبر (ص) «عَرَضَ عَلَيَّ رَجُلٌ...»؛ سخن عراقی را نقل می‌کند که در آن علی بن زید، قاسم، و عبید بن زحر تضعیف شده‌اند، وی می‌گوید:

«هرچند ممکن است این سه نفر ضعیف باشند اما کذاب و منکر الحدیث نیستند پس حدیثشان متمسک است و اگر شاهدهی بر آن وجود داشته باشد، حسن می‌شود» (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۴، صص ۴۴۶).

بر این اساس نمی‌توان همه‌ی روایات راوی متهم به کذب را به صورت یکجا رد کرد چراکه ممکن است در مواردی دروغ نگفته باشد. برای نمونه روایت محمد بن الحسن بن ابی یزید «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ» صحیح است و او با وجود کذاب بودن، در این حدیث راست گفته است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۳۶۵).

۲-۸. تضعیف حدیث به علت وجود رجالی از اهل بیت (ع) در سند

برخی از محدثان اهل سنت چون ذهبی، مناوی و آلبانی، وجود رجال شیعی در سند را از موجبات ضعف حدیث به شمار آورده و آن را به‌عنوان یک قاعده در نقد اسناد به کار گرفته‌اند. این اتهام عموماً تحت عنوان «کان یتشیع» مطرح شده البته گاهی نیز بدان تصریح نشده است. برخی چون مناوی، حتی ائمه شیعه چون علی بن موسی الرضا (ع) و رجال از خاندان اهل بیت را نیز تضعیف کرده‌اند (المناوی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۴۶۲). ابن صدیق در مقابل این گروه، با قدرت از اسنادی که افرادی از خاندان اهل بیت در آنها حضور دارند دفاع کرده و آنان را از رجال شیعی متمایز کرده است به گونه‌ای که طرق آنها را «طریق اهل بیت» نامیده است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۲۸۶).

مناوی در فیض القدیر درباره حدیث علی (ع) «أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ الْقَرِينَتَيْنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ بَحْمَلِهِ» (سیوطی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۰۹) گفته است که سیوطی حدیث را تضعیف کرده و

وجه آن وجود جماعتی از رجال شیعه در سند است که در وثاقت آنها تردید است (المنای، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۱۱). وی با دیدن تضعیف سیوطی و مشاهده جماعتی از اهل بیت در سند، آنان را رجال شیعه محسوب نموده تا بدین دستاویز آنها را به عدم وثاقت متهم کند، ابن صدیق اشتباه مناوی را در معلل خواندن روایت تذکر داده و گفته است افراد حاضر در سند نه از رجال شیعه بلکه از اهل بیت (ع) هستند که در کتاب‌های ضعفای آنان یاد نشده و اگر سیوطی روایت را تضعیف کرده به خاطر علت در متن بوده است:

«فهؤلاء الأشراف المذكورون هم الذين يقصد الشراح أنهم شيعة متكلم فيهم، فاعجب لهذه الأمانة والديانة!» (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۷۲).

تضعیف علی بن موسی الرضا (ع) توسط برخی از محدثان اهل سنت را نیز به شدت مورد انتقاد ابن صدیق قرار گرفته است جایی که مناوی در شرح حدیث «ما كان ولا يكون إلى يوم القيامة مؤمنًا إلا و له جاز يؤذيه» (السیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۰۳) آن را به علت وجود علی بن موسی الرضا در سند، معلل دانسته و از قول ابن طاهر نقل کرده که ایشان از پدرانش چیزهای عجیب نقل می‌کند (المنای، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۴۶۲). ابن صدیق به شدت به وی تاخته و گفته است:

«آیا به علت وجود علی الرضا می‌توان حدیث را ضعیف دانست؟!»

آیا به ذهن انسان فاضل خطور می‌کند که رضا را متهم کند؟!» (ابن

الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۴۹۷).

ذهبی به دلیل شدتی که نسبت به رجال شیعی به خرج می‌دهد و بارها مورد سرزنش شیخ احمد قرار گرفته است، در المغنی فی الضعفاء پس از نقل سخن ابن طاهر درباره‌ی علی بن موسی الرضا (ع) گفته است:

«الشأن في صحة الإسناد اليه فانه كُذِبَ عليه و علي جَدِّه» (الذهبي،

۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۲۶).

۲-۹. انقطاع در سند

حدیثی که در سند آن انقطاع صورت گرفته را «منقطع» گویند و در تعریف آن گفته‌اند: «و هو ما لم يتصل إسناده، سواء سقط منه صحابي أو غيره» (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۰). انقطاع از علل آسیب‌زاست و پنهان در سند است و کشف آن مهارت، توانایی و تسلط بسیار طلب می‌کند. مقابله اسناد، از جمله روش‌هایی است که در کشف بسیاری از علل حدیثی مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است (نک: ایزدی و مظاهری، ۱۳۹۴، صص ۳۷ و ۳۵).

روش ابن صدیق در کشف و مداوای انقطاع نیز «مقابله» و «بررسی طبقات راویان» بوده است؛ وی گاهی با تخریج روایت و مقابله اسناد، و زمانی با توجه به طبقه راوی و مروی عنه، موضع یا مواضع انقطاع را مشخص می‌کند. برای نمونه وی در روایت «أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّهُ يَوْمٌ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يَصْلِيَ عَلَيَّ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حِينَ يُفْرَغُ مِنْهَا» (السيوطي، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹) که سیوطی از ابی الدرداء نقل کرده است ابتدا به تخریج روایت از سنن ابن ماجه و الكبير طبرانی اقدام کرده و با مقابله دو سند نشان داده که حدیث در دو موضع، منقطع است. ابن ماجه روایت را چنین نقل کرده است:

«حدثنا عمرو بن سواد المصري ثنا عبد الله بن وهب عن عمرو بن

الحارث عن سعيد بن أبي هلال عن زيد بن أيمن عن عبادة بن نسي عن

أبي الدرداء قال: قال رسول الله...» (سنن ابن ماجه ۱۴۳۰ق، ج ۲،

ص ۵۵۶).

نقل طبرانی نیز چنین است:

«ثنا یحیی بن آیوب العلاف ثنا سعید بن اُبی مریم ثنا یحیی بن آیوب عن خالد ابن یزید عن سعید بن اُبی هلال عن اُبی الدرداء به» (الطبرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۶).

علت انقطاع آن است که «عباده بن نسی» و «زید بن اُیمن» از سند طبرانی حذف شده‌اند؛ استناد احمد بن صدیق آن است که سعید بن اُبی هلال که در سال ۷۰ هـ متولد شده است نمی‌توانسته از اُبی الدرداء که در سال ۳۲ هـ جری و زمان خلافت عثمان درگذشته، روایت کند. نمونه‌ی دیگر، روایت یعقوب بن عتبه بن مغیره از اُبی هریره است که ابن صدیق آن را مرسل و منقطع دانسته چرا که یعقوب، اُبی هریره را در ک نکرده و هیچ روایتی از صحابه ندارد (ابن اُبی حاتم الرازی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۴۸؛ ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۳۵۸).

۲-۱۰. قلب در سند

مقلوب یکی از انواع حدیث ضعیف است و عبارت است از حدیثی است که در بخشی از آن تقدیم، تأخیر و یا تبدیل اتفاق افتاده باشد، قلب در حدیث ممکن است در سند و یا متن روی دهد بدین صورت که نام راوی که در سلسله سند جابجا آورده شود و یا عبارتی از متن پس و پیش شده باشد. حدیث مقلوب را، موضوع دانسته‌اند چرا که در آن راوی، چه بسا سند یک حدیث را برای متنی غیر از آن قرار داده و حدیثی مرکب ساخته است و یا جای راوی غیر مشهور را با یک راوی مشهورتر عوض کرده است. قلب، نشانه‌ی عدم ضبط راوی است اما گاهی نیز جهت سنجش قدرت حفظ یک محدث، به صورت عمد مورد استفاده اساتید قرار می‌گرفته است (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱؛ ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۸۳-۸۲).

یکی از تلاش‌های ابن صدیق در علل، کشف احادیث مقلوبه است، برای نمونه روایت یوسف بن عبد الله بن سلام و عائشه را که سیوطی آن را حسن دانسته نقل کرده است اگر

کسی از شما توانایی دارد اشکالی ندارد که برای نماز جمعه لباسی غیر از لباس کارش فراهم کند:

«ما علی أحدکم إن وجد سعة أن يتخذ ثوبین لیوم الجمعة سوی ثوبی

مهنته» (السیوطی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۹۲).

وی سپس گفته است که نشانه‌ی قلب در سند آن است که موسی بن سعد شاگرد محمد بن یحیی بن حبان بوده است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۴۸۹)، چنانکه هیشمی و مزی نیز بدان اشاره کرده‌اند (الهیشمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۶، ص ۶۰۷).

۲-۱۱. راویان شاهد واقعه

احمد بن صدیق ضمن بیان روایت «حدثنا أحمد بن محمد بن نصر، حدثنا سعيد بن داود، حدثنا عبد العزيز بن أبي حازم، و ابن الدراوردي قالوا: إنا جُلس عند جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم إذ استأذن عليه سفيان فأذن له فدخل فسلم ثم جلس فقال: من أُنعم عليه نعمة فليحمد الله ومن استبطأ الرزق فليستغفر الله، ومن حزبه أمر فليقل: لا حول و لا قوة إلا بالله» از بیهقی (البیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۵۴؛ السیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۸۳) به یک قاعده‌ی فنی در بررسی سند پرداخته و آن را چنین تبیین کرده است:

«روایت از عبدالعزیز بن ابی حازم و ابن الدراوردي نقل شده و هر دو شاهد ماجرا بوده‌اند؛ مناوی، روایت را به جهت عبد العزيز تضعیف کرده و در مورد او گفته است وی به «سوء الحفظ» متهم شده است. روش ابن صدیق در چنین مواردی آن است که با استناد به یک قاعده‌ی تخصصی که از نظر برخی شارحان دور مانده حدیث را تصحیح می‌کند. هنگامی که دو راوی، شاهد قضیه‌ای بوده

و آن را با هم روایت کرده باشند تضعیف یکی از راویان بدون وجه است و در ضعف حدیث دخالت ندارد» (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۲۱۹).

۲-۱۲. علت محسوب شدن «وقف»

محدثان، حدیث صحابی پیامبر (ص) را موقوف و مرفوع گفته‌اند، اما درباره‌ی ضعیف بودن موقوف بین آنها اختلاف وجود دارد. در مرفوع، تصریح به لفظ «رفع» ضروری است (صبحی الصالح، ۱۹۸۴م، ص ۲۰۹) لذا در تعریف مرفوع گفته‌اند:

«الْمَرْفُوعُ هُوَ مَا أُضِيفَ إِلَى النَّبِيِّ حَاصَّةً مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ تَقْرِيرٍ، سَوَاءً كَانَ مُتَّصِلًا، أَوْ مُنْقَطِعًا، وَيَدْخُلُ فِيهِ الْمُرْسَلُ وَنَحْوُهُ وَيَشْمَلُ الضَّعِيفَ وَغَيْرَهُ» (السخاوی، ۲۰۰۱م، ص ۱۵۹).

اما موقوف روایتی است که از صحابی نقل شده چه قول، فعل یا تقریر و چه سند آن متصل باشد یا منقطع (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۳). برخی از محدثان موقوف را در زمره‌ی احادیث ضعیف ذکر کرده‌اند چنانکه جرجانی گفته است: «والموقوف لیس بحجۀ علی الأصح» (الجرجانی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۶) اما برخی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند. از نظر این گروه صرف وقف نمی‌تواند عامل ضعف باشد، ممکن است احادیث موقوف، ضعیف باشند اما ضعف آنها ناشی از وقف نیست یعنی به سبب موقوف بودن، ضعیف شمرده نمی‌شوند بلکه علت را باید در عللی چون شذوذ یا اضطراب جستجو کرد و گرنه با بررسی سند و متون آنها، قابل مقایسه با احادیث مرفوعه هستند و مانند مرفوع به صحیح و حسن توصیف می‌شوند (صبحی الصالح، ۱۹۸۴م، ص ۲۰۹).

ابن صدیق از جمله محدثانی است که در ضعف حدیث موقوف، قائل به تفصیل است، وی نظر شارحانی که حدیث را صرفاً به سبب وقف، تضعیف کرده‌اند (المناولی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۴) مورد انتقاد قرار داده و در این باره گفته است:

«وقف، فی نفسه علت محسوب نمی‌شود، بلکه زمانی علت به حساب می‌آید که یک راوی، حدیث را به صورت مرفوع نقل کرده باشد سپس راوی دیگری آن را به صورت موقوف از او نقل کند، در این صورت روایت وقف کننده، علت برای روایت رفع دهنده است اما اگر روایت از ابتدا موقوف نقل شده باشد، در این صورت وقف، علت به حساب نمی‌آید و حدیث به قوت خود باقی است» (ابن العماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۵۶).

در صورت بروز اختلاف، قاعده نزد احمد بن صدیق آن است که رفع را بر غیر آن مقدم می‌دارد؛ البته در زمانی که قرینه‌ای دلالت کننده بر رفع وجود نداشته باشد و یا راوی به رفع تصریح نکرده باشد. وی این روش را از بخاری و مسلم در صحیحین اخذ کرده که در موارد اختلاف میان رفع و وقف یک حدیث، مرفوع را ذکر و متعرض موقوف نمی‌شدند (ابن العماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۲۳۷).

۲-۱۳. تعدد طرق و شروط لازم جهت تقویت حدیث

یکی از روش‌های انجبار ضعف روایت تعدد طرق است. قاسمی معتقد است حدیث ضعیف با تعدد طرق به درجه‌ی حسن ارتقاء می‌یابد و مورد قبول و عمل واقع می‌شود (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۱۲). احمد بن صدیق در صورتی امکان انجبار حدیث ضعیف را منتفی ندانسته که «جابر» قوی‌تر از ضعف باشد. بنابراین اگر مشکل، ضبط راوی باشد در صورتی که روایت از طرق دیگری توسط ضابطین نقل شده باشد، به جهت قدرت جابر، ضعف را مرتفع دانسته و حدیث «ضعیف» را به «حسن لغیره» ارتقاء می‌دهد؛ وی در این موارد به طریق مفرد احتجاج نمی‌کند بلکه مجموع طرق را مورد نظر قرار می‌دهد (عمر فلا ته، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۶۷).

ابن صدیق عقیده دارد برخی محدثان چون ترمذی در تضعیف خود به اعتبار رجال و وضعیت سند، سخن گفته‌اند. هر چند عمل آنها صحیح است اما باید توجه داشت که روایت ممکن است به طرق دیگری نیز نقل شده باشد. به نظر وی اگر حدیثی ضعیف باشد اما ضعف آن محتمل بوده و از کذب روایان و اتهام آنها به وضع، ناشی نشده باشد از طرف دیگر، متن از امور ناشناخته و غرابتی که سبب باطل شدن حدیث شود به دور باشد، این حدیث با مجموع طرق آن قطعاً صحیح است و شکی در آن نیست، زیرا ترس از وهم و غلط ناشی از سوء حفظ راوی و بی‌توجهی وی، یا وجود اختلاط با تعدد طرق حدیث، برطرف می‌شود و ظن وقوع غلط در آن از بین می‌رود (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۴، صص ۴۱۴-۴۱۵).

۲-۱۴. وضع در حدیث

«وضع»، ساخت و اختلاق حدیث و نسبت دادن آن به پیامبر (ص) است چه به صورت عمدی و چه سهوی (عمر فلاته، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۷). احمد بن صدیق در زمینه وضع و ارتباط آن با سند به موارد زیر توجه نموده است:

۲-۱۴-۱. تفاوت میان وضع با متهم به وضع

عبارت‌هایی چون «اتهم بوضع الحدیث» و یا «متهم بوضع الحدیث»، «متهم بالوضع» از طرف رجالین و ناقدان حدیث بیانگر آن است که راوی مورد نظر «وضع» بوده است (نک: ابن حجر، ۱۳۲۶ق، ج ۱، ص ۴۹۶؛ الهیثمی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸). اما ابن صدیق عقیده دارد که «متهم به وضع» با «وضع» متفاوت است چرا که لازمه‌ی اتهام به وضع، ارتکاب آن نیست؛ استدلال وی آن است که چه بسا اتهام وضع برای یک راوی ثابت نشود و نتوان قرائنی برای آن یافت پس حدیث او از اعتبار ساقط نمی‌شود (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۵۶۸).

وی راویانی چون هارون بن زیاد، و عمر بن موسی الوجیهی را «وضاع» و حدیثان باطل دانسته اما عباراتی چون «رَمَاهُ فُلَانٌ بِالْوَضْعِ» که در کتب رجالی و حدیثی استعمال شده (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۱) را با «وضاع» متفاوت دانسته است. ابن صدیق با استفاده از منابع رجالی و بررسی دقیق رجال متهم به وضع، بسیاری از آنان را تبرئه کرده است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۱۶۸).

۲-۱۴-۲. تبیین مفهوم «متهم به وضع» و رابطه‌ی آن با «متهم به کذب»

قاسمی هنگام ذکر «موضوع»، روایت «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي حَدِيثًا وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهَوَّ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» را به عنوان یکی از مستندات آورده است (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۰). احمد بن صدیق از چنین کاربردهایی نتیجه گرفته که از استعمال لفظ «متهم به وضع» توسط محدثان چنین برداشت می‌شود که منظور آنها خصوص وضع نبوده بلکه «متهم به کذب» بوده است. چرا اگر منظور آنها وضع بود، به صراحت بیان می‌کردند. از نظر وی اتهام به کذب برای اکثر راویان اتفاق می‌افتد و یا در اسناد بدان دچار می‌شوند مثلاً راوی که ادعای ملاقات با شیخی کرده که با وی دیدار نداشته و یا از او سماع نکرده، به کذب متهم می‌شود اما این موارد با وضع و اختلاق حدیث پیامبر(ص) تفاوت اساسی دارد (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۴۱۸).

وی با بررسی منابع رجالی تلاش می‌کند شواهدی برای تبرئه راویان متهم به وضع جستجو کند و یا با تبدیل آن به متهم به کذب، این اتهام را رفع نماید تا بتواند حدیث را از علت، مبرا سازد.

۲-۱۴-۳. تعدد طرق و نقش آن در انجبار وضع

قاسمی در بحث از «الضعیفُ إذا تعددت طُرُقُهُ» قاعده‌ای را متذکر شده است: «أعلمُ أنَّ الضعيفَ لِكذبِ راويه أو لفسقه لا ينجبر بتعدد طرقه الماثلة لملقوة الضعف و تقاعد هذا الجابر»

(القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۱۲) ابن صدیق این قاعده را در بررسی علل به کار گرفته می‌گوید:

«اگر روایت با طرق و شواهد متعدد وارد شده و همه‌ی آنها از روایات کذابین و وضاعین باشند، از طرف دیگر متن نیز حاوی رکاکت لفظی و معنوی باشد، روایت را از موضوع بودن خارج نمی‌کند» (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۵۲۴).

از این نمونه روایتی است که عروه بن رویم از علی (ع) نقل کرده که بر اساس آن پیامبر (ص) به همه مسلمانان دستور داده که درخت نخل را گرامی بدارند! (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۸۶). مناوی ضمن بیان ضعف اسانید معتقد است همه‌ی اسانید ضعیف هستند و در برخی از آنها انقطاع وجود دارد اما حدیث به علت تعدد طرق تقویت می‌شود (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۸۷). ابن صدیق، چون ابن جوزی همه‌ی طرق این روایت را ضعیف (ابن الجوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۸۴) و حدیث را وضعی می‌داند که تعدد طرق نمی‌تواند آن را تقویت کند (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۸۹).

۲-۱۴-۴. حدیث موضوع با سند صحیح (مرکب الاسناد)

یکی از ترفندهای واضعان نقل حدیث صحیح و ترتیب دادن سند برای آن است، آنها با سرقت اسناد و یا قلب و ترکیب آنها احادیثی جعلی می‌سازند تا هنگام نشر در میان مردم، دارای اصل پنداشته شده و مورد پذیرش و قبول قرار بگیرند. معمولاً تشخیص این احادیث آسان نیست و مابه‌ی اختلاف بین محدثان نیز شده چراکه واضعان برای احادیث خود به جعل متابع و طرق متعدد اقدام کرده‌اند (عمر فلاته، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۲). این روایات را «مرکب الاسناد» نیز گفته‌اند بدین معنا که اسناد آنها ساختگی است (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴). احمد بن صدیق این قاعده را چنین بیان کرده است:

«أن مجرد ثقة الرجال لا تدل على صحة السند لاحتمال وجود علل

أخرى تمنع من ذلك» (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۵، صص ۴۶۰).

وی با نقل روایت سلمه بن نفیل که بهترین خانه برای اسلام، شام است، توضیح می‌دهد که طبرانی حدیث را با سند صحیح آورده (الطبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۵۳) آورده و هیشمی، همه‌ی رجال آن را موثق معرفی کرده است (الصنعانی، ۱۴۳۲ق، ج ۷، ص ۲۴۶). سیوطی نیز آن را حسن دانسته است (السیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۵۶) اما نقل این افراد لزوماً به صحت حدیث منجر نمی‌شود چرا که ممکن است یک راوی در مراتب بالای وثاقت قرار داشته باشد اما در حدیث علتی وجود داشته باشد که مانع صحت آن شود (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۴، صص ۴۵۳) مانند آن که واضعان، حدیثی را با سند صحیح ساخته باشند؛ چنانکه در احادیث «فضل الشام» بنی امیه جهت برتری بر لشکر عراق، راویان را بر ساختن آن روایات مجبور کرده‌اند (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۴، صص ۵۶۷).

۲-۱۵. سرقت حدیث

عده‌ای سخنی را که چه بسا دارای اصل است و در بردارنده‌ی مفهومی صحیح و حکیمانه یا نکته‌ای اخلاقی و یا اعتقادی است از کسی اخذ کرده و با ترتیب دادن اسناد برای آن، به صورت مرفوع از زبان صحابه نقل کرده‌اند. در واقع این سخنان از صاحبان اصلی آنها که محدثان، مورخان، صوفیه و ... هستند، سرقت شده‌اند. سرقت حدیث از علل مرتبط با سند است و سرقت اسناد، قلب اسناد و ترکیب اسناد را شامل می‌شود (عمر فلاته، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۹).

پدیده‌ی سرقت، معمولاً در احادیث ضعیف، منکر و موضوع صورت می‌گیرد و انگیزه‌ی سارق آن است که برای آنها متابعی بیابد تا بتواند حدیث خود را تقویت کند. ابن الغماری، سرقت حدیث را از انواع وضع محسوب کرده و آن را غیرقابل انجبار دانسته است (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۴۱۷ و ج ۵، ص ۴۸۱ و ج ۱، ص ۴۴۰). برای نمونه وی اصل

حدیث منقول از انس «مَا ضَاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحَابِّينَ» (السیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۹۸) را از قول بیهقی، متعلق به ذوالنون مصری دانسته است (البیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ص ۵۵۷).

۲-۱۶. اضطراب

«مضطرب» به خبری اطلاق می‌شود که مختلف نقل شده است. اضطراب در سند، متن و یا هر دو واقع می‌شود اما کمتر اتفاق می‌افتد که محدثی بدون توجه به اضطراب در سند، حکم به اضطراب در متن دهد (القاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۶). در صورتی که قرینه بر ترجیح یکی از منقولات موجود باشد و یا امکان جمع وجود داشته باشد، حدیث از اضطراب خارج و در یکی از اقسام حسن یا صحیح داخل می‌شود در غیر این صورت به عدم ضبط راوی یا روایان اشاره دارد و معلل محسوب می‌شود (السخاوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، صص ۲۹۶-۲۹۰).

ابن الغماری، بین اضطراب و عدم ضبط ارتباط قائل شده است، به نظر او وقتی گفته می‌شود «أحدیثه مضطرب» بدان معنی است که راوی غیر حافظ و غیر ضابط است، پس در حدیث او اضطراب و اختلاف واقع می‌شود؛ اما و سیله‌ی این مطلب نمی‌توان بر اضطراب همه‌ی روایات وی حکم کرد مگر آن که ثابت شود اضطراب، به علت عدم ضبط وی بوده است (ابن الغماری، ۱۹۹۶ق، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۰). بنابراین ابن صدیق تنها با حصول دو شرط اثبات عدم ضبط و عدم وجود معارض در جرح، اضطراب راوی را ثابت شده می‌داند و روایت را ضعیف به حساب می‌آورد.

۲-۱۷. تصحیف

تصحیف در سند که از آسیب‌های مرحله‌ی نقل حدیث محسوب می‌شود، عبارتست از آن است که بخشی از سند یا متن حدیث، به چیزی شبیه آن یا نزدیک به آن، تغییر کند (ابن الصلاح، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۹؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۳۷). تشخیص تصحیفات واقع در سند از عواملی است که در احراز صدور حدیث به ناقد کمک می‌کند.

بررسی تصحیف در سند از آنجا اهمیت دارد که چه بسا راوی ثقه و راوی ضعیف با هم اشتباه شده و حکم حدیث به نا صواب تغییر کند. برای مثال ترمذی در سنن نقل کرده است: «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ التَّقْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو فَرْوَةَ يَزِيدُ بْنُ سِنَانَ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي بُكَيْرُ بْنُ فَيْرُوزَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ» (الترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۶۳۳). برخی شارحان «یزید بن سنان» را با «برد بن سنان» که هر دو از بکیر بن فیروز نقل کرده‌اند، اشتباه گرفته‌اند در حالی که «برد»، ضعیف، اما «یزد» که در سند حدیث ترمذی موجود است، ثقه می‌باشد (ابن الغماری، ۱۹۹۶م، ج ۶، ص ۲۶۵).

نتایج تحقیق

احمد بن صدیق الغماری از محدثان و فقیهان معاصر اهل سنت است که به سبب کثرت تألیفات به «سیوطی زمان» شهرت یافته است. یکی از زمینه‌های تخصصی که شیخ، در آن ورود کرده و اثری شگرف بر حدیث پژوهی معاصر اهل سنت بر جای نهاده «علل الحدیث» است. محققان «المداوی لعلل الجامع الصغیر و شرحی المناوی» وی را نمودی جامع از تلاش‌های کاربردی او در علل الحدیث معرفی کرده‌اند. آنچه از این مقاله حاصل شده را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- (۱) احمد بن صدیق قاعده‌ی متداول بین محدثان اهل سنت «اتفاق اهل الحدیث علی شیء یكون حجة» را در بسیاری از موارد نقض کرده است.
- (۲) روحیه عدم تقلید، انتقاد از بزرگان حدیث اهل سنت، گرایش به تصوف و از همه مهم‌تر روحیه‌ی ناصبی ستیزی شدید، تفضیل علی (ع) و اهل بیت (ع) بر خلفا، محبت ویژه به اهل بیت (ع) و ... در نقد حدیث وی اثرگذار بوده است.

۳) وی بر اساس مبانی خود به پالایش حدیث نبوی اعتقاد داشته تا از یک طرف آنچه منتسب به رسول الله (ص) نیست کنار گذاشته شود و از طرف دیگر آنچه از روایات که بدون استدلال به واسطه‌ی سهو و یا خطای ناقدان، شارحان و حدیث پژوهان به ضعف منسوب شده با رعایت قواعد و ضوابط، جبران شده و به مجموعه‌ی تراث نبوی بازگردانده شود.

۴) ورود احمد بن صدیق به علل حدیث مبتنی بر روش شناسی است، او با کاربریست مراحل زیر، علت را در حدیث آشکار و در صورت امکان تصحیح می‌کند و در صورت عدم امکان تصحیح به رد آن نظر می‌دهد:

- نقل شارح یا ناقد را ذکر می‌کند.
- نقدهای وارد بر شارح را در عللی که بر حدیث وارد کرده و یا حدیث معللی را که مورد غفلت قرار داده، بیان می‌کند.

- به تخریج روایت از مصادر اولیه اقدام می‌کند.
- به شرح و توضیح طرق می‌پردازد.
- اقوال بزرگان علم حدیث را در علت روایت بیان و احیاناً از آنها انتقاد می‌کند.
- علتی را که بر آنها پوشیده مانده ذکر می‌کند.
- قول برتر را ترجیح می‌دهد.
- نظر تکمیلی را بیان کرده و به غلط‌های رایج در نقد حدیث و برخی قواعد ضروری در کشف و یا رفع علل اشاره می‌کند.

۵) شیخ احمد بن صدیق در بررسی علل، قواعدی را اصل قرار داده که برخی از آنها با قواعد محدثان اهل سنت هماهنگ است اما در برخی دیگر از جمله «عدم دخالت مذهب و عقیده در وثاقت راوی»، «صحت طرق اهل بیت (ع)» و «توثیق اهل بیت (ع)» و پذیرش روایات آنان به صورت مسند» و ... با بیشتر آنان مخالفت دارد.

٦) پژوهش‌های علل الحدیثی ابن صدیق بسیاری از روایات پیامبر (ص)، ائمه شیعه (ع) و رجال شیعی را خصوصاً در فضائل اهل بیت (ع) از ضعف خارج کرده است.

منابع تحقیق

١. ابن ابی حاتم الرازی، أبو محمد الحنظلی، (١٣٩٧ق)، **المراسیل**، المحقق: شکر الله نعمه الله قوجانی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢. ابن ابی حاتم الرازی، أبو محمد الحنظلی، (١٤٢٧ق)، **العلل**، تحقیق: فریق من الباحثین بإشراف وعناية سعد بن عبد الله الحمید و خالد بن عبد الرحمن الجریسی، بی‌جا: مطابع الحمیضی.
٣. ابن الجوزی، جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد، (١٣٨٦ق)، **الموضوعات**، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، المدینة المنورة: المكتبة السلفية.
٤. ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، (١٤٢٣ق)، **مقدمة ابن الصلاح**، تحقیق: عبد اللطیف الهمیم - ماهر یاسین الفحل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
٥. ابن حجر العسقلانی، (١٣٢٦ق)، **تهجد یب التهجد یب**، الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
٦. ابن حجر العسقلانی، (١٣٩٠ق)، **لسان المیزان**، المحقق: دائرة المعارف النظامیة الهند، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.
٧. ابن حجر العسقلانی، (١٤٠٤ق)، **النکت علی کتاب ابن الصلاح**، المحقق: ربیع بن هادی عمیر المدخلی، المدینة المنورة: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية.
٨. ابن حجر العسقلانی، (١٤٢٧ق)، **نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر**، بیروت: دار ابن حزم.

۹. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، (۱۴۳۰ق)، **سنن ابن ماجه**، المحقق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: دار الرسالة العالمية.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
۱۱. أبو نعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني، (۱۳۹۴ق)، **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء**، مصر: السعادة.
۱۲. آهنگ، علی؛ شکوری، مجتبی، (۱۴۰۰ش)، «بررسی اصالت روایت منقول از امام علی (ع) درباره اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ با استفاده از روش تحلیل اسناد - متن»، **تحقیقات قرآن و حدیث**، سال ۱۸، شماره ۱، صص ۳۱-۱.
۱۳. ایزدی، مهدی؛ مظاهری تهرانی، بهاره، (۱۳۹۴ش)، «علت در حدیث و موازین شناخت آن از دیدگاه استاد محمدباقر بهبودی»، **تحقیقات قرآن و حدیث**، سال ۱۲، شماره ۴، صص ۵۳-۲۶.
۱۴. البیهقی، أبو بکر، (۱۴۲۳ق)، **شعب الایمان**، تحقیق: عبد العلی عبد الحمید حامد، ریاض: مکتبه الرشد للنشر والتوزیع؛ بومبای: الدار السلفیة.
۱۵. الترمذی، (۱۳۹۵ق)، **سنن الترمذی**، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر، مصر: شركة مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية.
۱۶. الجرجاني، علی بن محمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، **رسالة في أصول الحديث**، المحقق: علی زوین، الرياض: مکتبه الرشد.
۱۷. الحلاف، هشام بن عبد العزيز، (۱۴۲۴ق)، **التعريف بعلم العليل**، الرياض: الناشر المؤلف.
۱۸. الحلبي، برهان الدين، (۱۹۸۸م)، **الاغتباط بمن رمى من الرواة بالاختلاط**، المحقق: علاء الدين علی رضا، القاهرة: دار الحديث.

١٩. الخضير، عبدالكريم، (بى تا)، **شرح بلوغ المرام**، الشارح: عبدالكريم الخضير، دروس مفرغة من موقع الشيخ الخضير، <https://shkhudheir.com>
٢٠. الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، (١٣٨٢ق)، **ميزان الاعتدال فى نقد الرجال**، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
٢١. الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، (١٩٩٤م)، **المغنى فى الضعفاء**، المحقق: نور الدين عتر، قطر: إدارة إحياء التراث.
٢٢. السخاوى، شمس الدين، (١٤٢٤ق)، **فتح المغيبيات بشرح الفيه الحديث للعراقى**، المحقق: على حسين على، مصر: مكتبة السنة.
٢٣. السخاوى، شمس الدين، (٢٠٠١م)، **الغاية فى شرح الهداية فى علم الرواية**، المحقق: أبو عائش عبد المنعم إبراهيم، مصر: مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
٢٤. السعدى، ابوهمام، (١٤٣١ق)، **المدخل إلى فهم علم العليل**، بى جا: الطبعة الثانية.
٢٥. السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر، (١٤٠١ق)، **الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٦. السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر، (١٤٢٣ق)، **الفتح الكبير فى ضم الزيادة إلى الجامع الصغير**، المحقق: يوسف النبهانى، بيروت: دار الفكر.
٢٧. شفيعى، سعيد، (١٣٩٧ش)، «رويكردهای گوناگون به حدیث و حدیث پژوهی در دوران معاصر»، **علوم حدیث**، سال ٢٠، شماره ٢.
٢٨. صبحى الصالح، إبراهيم، (١٩٨٤م)، **علوم الحدیث ومصطلحه**، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر.
٢٩. الصنعانى، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى، (١٤٣٢ق)، **التنوير شرح الجامع الصغير**، المحقق: محمد إسحاق محمد إبراهيم، الرياض: مكتبة دار السلام.

۳۰. الصیاح، عبدالله علی، (۱۴۲۵ق)، **جهود المحدثین فی بیان علل الأحادیث**، الرياض: دارالمحدث.
۳۱. الطبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب الطبرانی أبو القاسم، (۱۴۱۵ق)، **المعجم الأوسط**، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد أبو معاذ - محسن الحسيني، قاهره: دار الحرمين.
۳۲. العاملي، حسين بن عبد الصمد، (۱۳۶۰ش)، **وصول الأخبار إلى اصول الأخبار**، المحقق: السيد عبداللطيف الكوهكمري، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۳۳. عمر، فلاته، (۱۴۰۱ق)، **الوضع في الحديث**، دمشق: مكتبة الغزالي؛ بيروت: مؤسسة مناهل العرفان.
۳۴. الغماري الحسني، أحمد بن محمد ابن الصديق، (۱۴۱۴ق)، **حصول التفريغ باصول التخریج (كيف تصير محدثاً)**، الرياض: الطبرية.
۳۵. الغماري الحسني، أحمد بن محمد ابن الصديق، (۱۹۹۶م)، **المداوي لعلل الجامع الصغير وشرحي المناوي**، قاهره: دار الكتبي.
۳۶. الغماري الحسني، أحمد بن محمد ابن الصديق، (۲۰۰۷م)، **البحر العميق**، قاهره: دارالكتبي.
۳۷. القاسمي، محمد جمال الدين، (۱۴۲۷ق)، **قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث**، بيروت: دار النفائس.
۳۸. المامقاني، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **مقباس الهداية في علم الدراية**، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۳۹. محمد زحل، علياء، (۱۹۷۱م)، **الحافظ أحمد ابن الصديق النماري وجهوده في خدمة الحديث**، بيروت: دارالكتب العلمية.

١٠٠ مقاله علمی - پژوهشی: «حمد بن محمد بن صدیق العماري و روش‌های وی ...» / طیبی و وطن‌خواه

٤٠. محمد عمرو بن عبداللطیف، (١٤١٠ق)، **تکمیل النفع بما لم یثبت به وقف ولا رفع**، الجیزة، مصر: مکتب التوعیة الإسلامیة لإحیاء التراث العربی.
٤١. المزی، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، (١٤٠٠ق)، **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ.
٤٢. ممدوح، محمود سعید، (١٤١٦ق)، **رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل و الزيارة**، الأردن: دار الإمام النووي.
٤٣. ممدوح، محمود سعید، (١٩٩٥م)، **بشارة المؤمن بتصحيح حديث اتقوا فراسة المؤمن**، عمان: دار الرازی.
٤٤. المناوی، زین الدین محمد، (١٣٩١ق)، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة: الثانية.
٤٥. مهریزی، مهدی، (١٣٨٣ش)، «نگاهی به جریان‌های حدیثی معاصر اهل سنت»، **علوم حدیث**، شماره ٣٤، صص ١٣-٣.
٤٦. النیسابوری، أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله، (١٣٩٧ق)، **معرفة علوم الحديث**، المحقق: السيد معظم حسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية.
٤٧. الهیثمی، أبو الحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان، (١٤١١ق)، **موارد الضمان**، دمشق: دار الثقافة العربیة.
٤٨. الهیثمی، أبو الحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان، (١٤١٤ق)، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، المحقق: حسام الدین القدسی، القاهرة: مکتبۃ القدسی.

Bibliography:

1. Ibn Abi Hātam Al-Rāzi, Abu Muhammad, Al-Hanzalī (1379 AH), Al-Marāsīl, Research: Qūjānī, Beirut: Al-Risālah Institute.
2. Ibn Abi Hātam Al-Rāzī, Abu Muhammad, Al-Hanzali (1427 AH), Al-'Ilal, Research: Sa'd bin Abdullah Al-Hamid and Khalid bin Abdul Rahman Al-Jarīsī, Np: Al-Hamīdi Printing House.
3. Ibn al-Jawzī, Jamal al-Din Abd al-Rahman ibn Ali ibn Muhammad (vol. 1: 1386 AH), (vol. 3: 1388 AH), Al-Mawḍū'āt, Research: Abdul Rahman Muhammad Othman, Medina: Salafi Library.
4. Ibn al-Salah, Uthmān ibn Abd al-Rahman (1423 AH), Muqaddamat Ibn al-Salāh, Research: Abd al-Latif al-Hahim and Maher Yasin Al-Fahl, Beirut: Dar Al-Kutub al-'Ilmīyah.
5. Ibn Hajar al-Asqalānī (1326 AH), Tahdhīb al-Tahdhīb, India: Press of the Nezamīyeh Encyclopedia.
6. Ibn Hajar al-Asqalānī (1390 AH), Lisān al-Mīzān, 2nd ed, Research: Press of the Nezamīyeh Encyclopedia-India, Beirut - Lebanon: Al-'Alamī Institute of Publications.
7. Ibn Hajar al-Asqalānī (1404 AH), Al-Nukat 'alā Kitāb Ibn al-Salāh, Research: Rabī' bin Hadī Umair Al-Madkhalī, Medina: Department of Scientific Research in the Islamic University.
8. Ibn Hajar al-Asqalānī (1427 AH), Nukhbatu-Fikr, Beirut - Lebanon: Dar Ibn Hazm.
9. Ibn Mājah, Abu Abdullah Muhammad bin Yazid Al-Qazwīnī (1430 AH), Sunan Ibn Mājah, Research: Shoaib Al-Arnout, Beirut: Dar Al-Risāla Al-Ālamīya.
10. Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukrin (1414 AH), lisān Al-'Arab, Beirut: Dar Sādir.
11. Abu Naīm, Ahmed bin Abdullah bin Ahmed bin Ishāq bin Musa bin Mihrān Al-Asbahānī, Hilyat al-Awlīyā' wa Tabaqat al-Asfīyā, Egypt: Al-Sa'āda.
12. Ahang, Ali & Shakouri, Mojtaba (2021), "Inquiry of the authenticity of the Hadith narrated from Imam Ali (AS) about the Importance of recognizing the "Abrogating" and "Abrogated", based on sanad text

- analysis”, Journal of Qur’an and Hadith Sciences, Al-Zahra University, 18 (1): 1-31.
13. Izadi, Mahdi & Mazaheri, Bahareh (2015), “Mohammad Baqer Behboudī, the Defects of Hadith (‘ilal) and the Ways of Recognizing it”, Journal of Qur’an and Hadith Sciences, Al-Zahra University, 12(4): 24-53 .
 14. Al-Bayhaqī, Abu Bakr (1423 AH), Shu'ab al-Imān, Research: Abd al-Ali Abd al-Hamīd Hāmid, Riyadh: Al-Rushd Library for Publishing and Distribution, Bombay: Dar Al-Salafiah.
 15. Al-Tirmidhi (1395 AH), Sunan al-Tirmidhī, 2nd ed, Research: Ahmed Muhammad Shaker, Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabī Library and Press Company.
 16. Al-Halabī, Burhan Al-Din (1988), Egtebat bi Man Ramā Min al-Ruwāt bil Ekhtilāt, Research: Alā’ Al-Din Ali Rida, Cairo: Dar Al-Hadith.
 17. Al-Jurjānī, Ali bin Muhammad bin Ali (1407 AH), Risālt fi ‘Usūl al-Hadith, Research: Ali Zuwīn, Riyadh: Al-Rushd Library.
 18. Al-Hallāf, Hishām bin Abdul-Aziz (1424 AH), Al-Ta’rīf bi ‘Ilm al-‘Ilal, Riyadh: The Author.
 19. Al-khudheir, Abdul-Karim, Sharh Bulūgh AL-Marām, Commentator: Abdul-Karim Al-Khudheir, website: <https://shkhudheir.com>
 20. Al-Dhahabī, Shams Al-Din Abu Abdullah Muhammad bin Ahmed (1382 AH), MīzānAl-’I’tidāl, Research: Ali Muhammad Al-Bajāwī, Beirut: Dar Al-Ma'rifa.
 21. Al-Dhahabī, Shams Al-Din Abu Abdullah Muhammad bin Ahmed (1994), Al-Mughnī fi Al-Du’afā, Research: Nouredine ‘Iter, Qatar: ‘Ihyā’ Al-Turāth Department.
 22. Al-Sakhāwi, Shams Al-Din (2001), Algāya fi Sharh al-Hidāya fi ‘Ilm ad-Riwāya, Research: Abu Ā’ish Abdel Mon’im Ibrahim, Egypt: Awlād Al-Sheikh li-Turāth.
 23. Al-Sakhāwi, Shams Al-Din (1424 AH), Fath al-Mugīth bi Sharh al-Fiyat al-Hadith (Al-Iraqi), Research: Ali Hussein Ali, Egypt: Al-Sunnah Library.
 24. Al-Sa’dī, Abu Hammām (1431 AH), Al-Madkhal ilā Fahm ‘Ilm al-‘Ilal, Np, 2nd ed.

25. Al-Suyūṭī, Jalal Al-Dīn Abdul Rahman bin Abi Bakr (1401 AH), Al-Jāmi Al-Saghīr, Beirut: Dar Al-Fikr.
26. Al-Suyūṭī, Jalal Al-Dīn Abdul Rahman bin Abi Bakr (1423 AH), Al-Fath Al-Kabīr, Research: Youssef Al-Nabhānī, Beirut - Lebanon: Dar Al-Fikr.
27. Shafiee, Saeed (2018), "Different approaches to hadith and hadith research in the contemporary era", Hadith Sciences, 20 (2).
28. Sobhī Al-Saleh, Ibrahim (1984), 'Ulūm al-Hadīth wa Mustalahih, 15nd ed., Beirut - Lebanon: Dar Al-Mlān.
29. Al-San'ānī, Muhammad bin Ismail bin Salah bin Muhammad Al-Hasanī (1432 AH), Al-Tanwīr, Research: Muhammad Ishāq Muhammad Ibrahim, Riyadh: Dar Al-Salaam Library.
30. Al-Sayāh, Abdullah Ali (1425 AH), Juhūd al-Muhaddithīn fī Bayān 'Ilal al-Hadīth, Riyadh: Dar Al-Muhaddith.
31. Al-Tabarānī, Suleiman bin Ahmed bin Ayoub Al-Tabarānī Abu Al-Qāsim (1415 AH), Al-Mu'jam al-Awsat, Research: Tariq bin Awad Allah bin Muhammad Abu Muadh - Mohsen Al-Husseini, Cairo: Dar Al-Haramain.
32. Al-Āmilī, Hussain bin Abdul-Samad (1981), Vusūl Al-Akhhār, Research: Al-Sayed Abd Al-Latif Al-Kūkamareī, Qom: Majma' al-Dhakhā'ir al-Islāmīya.
33. Omar, Fallātah (1401 AH), Al-Wad' fī al-Hadīth, Damascus: Al-Ghazali Library; Beirut: Manāhil Al-'Irfan Foundation.
34. Al-Ghamāri Al-Hassani, Ahmed bin Muhammad bin Al-Siddiq (1401 AH), Al-Madāwī li 'Ilal al-Jāmi' al-Saghīr wa Sharh al-Manāwī, Cairo: Dar al-Kutubī.
35. Al-Ghamāri Al-Hassani, Ahmed bin Muhammad bin Al-Siddiq (1414 AH), Husūl Al-Tafriḥ bi Uṣūl Al-Takhrīj, Riyadh: al-Tabariya.
36. Al-Ghamāri Al-Hassani, Ahmed bin Muhammad bin Al-Siddiq (2007), Abahr Al-'Amīq, Cairo: Dar Al-Kutubī.
37. Al-Qāsimī, Muhammad Jamal Al-Din (1427 AH), Qawā'id Al-Tahdīth, Beirut - Lebanon: Dar Al-Nafā'is.
38. Al-Māmqaṅānī, Abdullah (1411 AH), Miqbās Al-Hidāya, Qom: Āl Al-Bayt Institute.

39. Muhammad Zuhail, 'Ulyā' (1971), Al-Hāfiz Ahmed Ibn Al-Siddīq Al-Ghamārī wa Juhūdūhū fī Khidmat al-Hadīth, Beirut - Lebanon: Dar Al-Kutub Al-‘Ilmīya.
40. Muhammad 'Amr bin Abdul Latif (1410 AH), Takmīl al-Naf', Giza - Egypt: Maktab al-Taw'īyat al-Islāmīya.
41. Al-Mizzī, Youssef bin Abdul Rahman (1400 Ah), Tahdhīb Al-Kamāl fī Asmā' Al-Rijāl, Rresearch: Bashar 'Awād Ma'rouf, Beirut: Al-Risāla Foundation.
42. Mamdouh, Mahmoud Saeed (1995), Bishārat al-Mu'min, Oman: Dar Al-Rāzī.
43. Mamdouh, Mahmoud Saeed (1416 AH), Raf' al-Manārah li Takhrīj Ahādith al-Tawassul wal-Ziyāra, Jordan - Oman: Dar Al-'Imam Al-Nawawī.
44. Al-Manāwī, Zayn al-Din Muhammad (1391 AH), Fayd Al-Qadīr, 2nd ed., Beirut-Lebanon: Dar Al-Ma'rifah.
45. Mehrizi, Mehdi (2004), "A Look at Contemporary Sunni Hadith Currents," Hadith Sciences, 34: 3-13.
46. Al-Naysābūrī, Abu Abdullah Al-Hakim Muhammad bin Abdullah (1397 AH), Ma'rifat 'Ulūm al-Hadīth, 2nd ed., Research: Sayed Mu'azzam Hussein, Beirut: Dar Al-Kutub al-‘Ilmīya.
47. Al-Haythamī, Abu Al-Hasan Nour Al-Dīn Ali bin Abi Bakr bin Suleiman (1414 AH), Majma' Al-Zawā'id wa Manba' al-Fawā'id, Research: Husām Al-Din al-Qudsī, Cairo: Al-Qudsi Library.
48. Al-Haythamī, Abu Al-Hasan Nour Al-Dīn Ali bin Abi Bakr bin Suleiman (1411 AH), Mawārid al-Damān, Damascus: Dar al-Thiqāfat al-‘Arabīya.